

## دکتر گری یتس، جرمیا، درس ۴، موقعیت‌های تاریخی، داخلی

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در چهارمین ارائه خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه چهارم بر پادشاهان پایانی اسرائیل و ارتباط آن با کتاب ارمیا تمرکز خواهد داشت.

ما در این جلسه به بررسی زمینه تاریخی و پیشینه خدمت ارمیا ادامه خواهیم داد.

یکی از چیزهایی که فکر می‌کنم احترام و تحسین من را نسبت به ارمیا افزایش می‌دهد، نحوه وفاداری او به خدا در یک موقعیت بسیار وحشتناک است، او با بحرانی که ملت خودش را به پایان می‌رساند، دست و پنجه نرم می‌کرد، شخصاً با زندان، آزار و اذیت و انواع مخالفت‌ها دست و پنجه نرم می‌کرد. و در جلسه‌ی قبل، به تاریخ بین‌المللی و پیشینه‌ی خدمت ارمیا نگاهی انداختیم. آشوریان از صحنه کنار رفته بودند امپراتوری نئوبابلی در حال شکل‌گیری بود و خدا قرار بود از بابلی‌ها به عنوان ابزار قضاوت خود استفاده کند.

دیدیم که تبعید در سه مرحله اساسی انجام شد. در سال ۶۰۵، نبوکدنصر پس از تسلط بر سوریه-فلسطین دانیال را در اولین موج تبعیدیان با خود برد. در سال ۵۹۷، نبوکدنصر در پاسخ به شورش یواخیم، شهر اورشلیم را برای دومین بار تصرف کرد.

موج دوم تبعیدها وجود داشت و حزقیال نبی نیز در آن گنجانده شده بود. موج سوم تبعید زمانی بود که اورشلیم در سال‌های ۵۸۷-۵۸۶ قبل از میلاد ویران شد.

معبد سوزانده شد. این یکی از بحران‌های بزرگ الهیاتی بود که اسرائیل در طول عهد عتیق تجربه کرد. چیزی که من می‌خواهم در این درس خاص به آن بپردازم، بیشتر تاریخ داخلی و اتفاقاتی است که در درون رهبران اورشلیم و یهودا در جریان بود، زمانی که آنها در حال واکنش به این بحران بودند.

دفعه‌ی پیش کمی در مورد برخی از پادشاهان صحبت کردیم، اما می‌خواهیم به طور خاص‌تر به آن بپردازیم و در کتاب ارمیا، قصد داریم بر فصل ۲۱ و فصل ۲۲ ارمیا تمرکز کنیم که به طور خاص برای این پیشینه مهم هستند. بیایید برگردیم و دوباره ارمیا را در متن خودش قرار دهیم.

بیایید عهده‌ی را که خدا با داوود داشت، به یاد آوریم، همانطور که به تعامل ارمیا با پادشاهان یهودا نگاه می‌کنیم، پادشاهانی که آخرین نمایندگان نسل داوود بودند، پیش از آنکه خدا آنها را کاملاً از تخت سلطنت پایین بکشد. به متن کلیدی خود در دوم سموئیل ۷ برمی‌گردیم. خدا با داوود و پسرانش که پس از او می‌آمدند، عهده‌ی بست. این عهد عنصری بی‌قید و شرط داشت.

وعده بی‌قید و شرط این است که خداوند پسری برای داوود خواهد برانگیخت. آن پسر سلیمان بود. و فراتر، از آن زمان، خداوند تخت داوود، سلطه و تخت او را برای همیشه و تا ابد برقرار خواهد کرد. و در مزامیر مزامیر سلطنتی را داریم که برای زمانی دعا می‌کنند و پیش‌بینی می‌کنند که پادشاه داوود بر همه ملت‌ها حکومت خواهد کرد.

ما می‌دانیم که آن وعده‌ها در نهایت در عیسی مسیح محقق می‌شوند. اما همچنین مهم است که به یاد داشته باشیم که عهد داوود یک عنصر مشروط داشت. اگر پسر از من اطاعت کند، او را برکت خواهم داد.

اگر از من نافرمانی کند، او را با شلاق مردم مجازات خواهم کرد. و بنابراین، بر اساس پاسخ هر پادشاه از نسل داوود به خدا، امکان برکت یا عذاب وجود داشت. در طول تاریخ اسرائیل و یهودا، خداوند به تعهد و وعده خود به خاندان داوود پایبند بوده است، حتی در مواقعی که به نظر می‌رسید آنها سزاوار برکناری از تخت سلطنت هستند.

می‌توانیم با نگاهی به زندگی خود داوود شروع کنیم. خدا این وعده باورنکردنی را به او داد، اما داوود بعداً با بتشیع گناه کرد و انواع دلشکستگی، غم، رنج و حتی مرگ را برای فرزندان خود به ارمغان آورد. و ممکن است این سؤال را بپرسیم که آیا این به معنای پایان وعده عهد خدا با داوود است؟ خدا هنوز پسری را برای داوود برمی‌انگیزد.

و پسری که او بزرگ کرد، حتی از همسر بتشیع که از این رابطه نامشروع بیرون آمد، پسر بعدی، سلیمان کسی بود که پادشاه اسرائیل شد تا پس از او بیاید. سلیمان از جانب خدا با حکمت باورنکردنی مورد لطف قرار گرفت، اما در پایان عمرش، به دلیل ازدواج‌های متعددهش، از خداوند روی گرداند. خداوند به پادشاه فرمان داده بود که سه کار وجود دارد که او نباید انجام دهد.

او نباید همسرانی برای خود جمع می‌کرد. او نباید اسب جمع می‌کرد. او نباید طلا و گنج می‌اندوخت.

سلیمان همه این موارد را نقض کرد. این می‌توانست زمانی باشد که خدا تخت داوود را از میان برداشت و وعده‌های داوود را از او گرفت، اما خدا به وعده خود و تعهد عهد خود به داوود عمل کرد. در نهایت، خدا با گرفتن بخش بزرگی از پادشاهی، خاندان داوود را مجازات کرد.

پادشاهی به ده قبیله شمالی که از پادشاه دیگری پیروی می‌کردند و دو قبیله در جنوب که به داوود و پسرانش وفادار ماندند، تقسیم شد. اما خدا به عهد خود وفا کرد. در اول سموئیل ۱۵، یا متاسفم، اول پادشاهان دربار نوه سلیمان به نام ابیا می‌خوانیم، ۱۵.

او کاری را انجام داد که در نظر خداوند پلید بود، اما آیه ۴ از آن باب می‌گوید که با وجود این، خدا چراغی برای داوود باقی گذاشت. خدا به وعده‌های عهد خود عمل کرد. بعداً به زمان پادشاهی بسیار خداترس به نام یهوشافاط می‌رسیم.

اما یهوشافاط یک تصمیم وحشتناک می‌گیرد. او با خاندان اخاب وارد اتحاد زناشویی می‌شود. و شما اخاب و ایزابل را به یاد دارید و اینکه چگونه آنها اسرائیل را به ارتداد کشاندند.

یهوشافاط پسرش را به عقد دختری از آن خانواده درآورد. و در نهایت، عتلیا، دختری که بخشی از آن توافق و اتحاد بود، در واقع تلاش می‌کند تا حاکم یهودا شود و نسل سلطنتی را از بین ببرد. و همانطور که این داستان را به دانش‌آموزانم تدریس می‌کنم، از آنها خواستم تصور کنند که عهد داوود به ریسمان زندگی یک نوزاد کوچک آویزان است.

در حالی که عتلیا برای حفظ حکومت و سلطه خود، نوه‌هایش را از بین می‌برد و می‌کشد و به قتل می‌رساند پرستاری یکی از پسران سلطنتی را جمع می‌کند، او را می‌برد و در خفا نگه می‌دارد. و پاسخ به این سوال که چرا

این اتفاق افتاد این است که خدا به وعده خود به داوود عمل می‌کرد. من تصور می‌کنم که این داستان تقریباً یک حمله شیطانی به سلسله مسیحایی سلطنتی است.

خدا اجازه نخواهد داد که آن نسل از بین برود. بعداً در کتاب پادشاهان به داستان منسی می‌رسیم. و منسی از قضا بیشتر از هر یک از پادشاهان نسل داوود سلطنت می‌کند.

او ۵۵ سال سلطنت کرد. خدا به او اجازه داد تا بر تخت سلطنت بنشیند، اما او همچنین بدترین پادشاه در نسل داوود است. خدا حتی از طریق یکی از پیامبران به او می‌گوید که او از پادشاهانی که پیش از او در سرزمین اسرائیل سلطنت می‌کردند، پیش از آمدن بنی‌اسرائیل، شرورتر عمل کرده است.

منسی اورشلیم را پر از خونریزی، خشونت و بی‌عدالتی کرد. او فرزند خود را به عنوان قربانی به خدایان تقدیم کرد. او به شدت شرور بود.

و در آن بخش از کتاب پادشاهان، خداوند می‌گوید، به دلیل این شرارت باورنکردنی منسی، اورشلیم را مانند، ظرفی از بین خواهیم برد. این اتفاق در نیم قرن و قبل از زمانی که یهودا به سلطنت رسید، رخ داد. بنابراین، در تمام این مثال‌ها، گناه داوود، ارتداد سلیمان، ضعف ابیام، اتحاد ازدواج یهوشافاط و فساد منسی، خداوند همچنان نسل داوود را دست نخورده نگه داشت.

اما آن عنصر شرطی را به خاطر داشته باشید. اگر مطیع باشد، او را برکت خواهیم داد. اگر نافرمان باشد، او را با شلاق انسان‌ها مجازات خواهیم کرد.

و شاید چیزی که حتی در زمان بیان آن پیشگویی اولیه درک نشده بود، این بود که مجازات می‌تواند شامل برکناری پادشاهان یهودا از تخت سلطنت و حذف نسل داوود باشد. این دقیقاً همان چیزی است که در کتاب ارمیا اتفاق می‌افتد. این فقط سقوط اورشلیم نیست.

این فقط فروپاشی ملت یهودا نیست، بلکه حذف پادشاه داوود و نسل داوود نیز هست. و ما در این مصیبت این سؤال را داریم که چه اتفاقی برای وعده‌های عهد خدا با داوود خواهد افتاد؟ در کتاب ارمیا بر این جنبه مشروط عهدی که خداوند با خاندان داوود بسته است تأکید خواهد شد. بر این واقعیت تأکید خواهد شد که تنها راه ادامه نسل داوود، تنها راه بقاء، تنها راه ادامه بهره‌مندی از برکات خدا، پربار بودن، وفادار بودن و اطاعت از فرامین خداست.

و ما چند بخش کلیدی در کتاب ارمیا می‌بینیم که این موضوع را روشن می‌کند. می‌خواهم از ارمیا فصل ۲۱ آیات ۱۱ تا ۱۴ بخوانم. به یاد داشته باشید که هنگام خواندن این بخش، زمینه عهد داوود، هم عناصر مشروط و هم عناصر غیرمشروط را در نظر داشته باشید.

به خاندان پادشاه یهودا چنین بگویید: ای خاندان داوود، کلام خداوند را بشنوید، خداوند چنین می‌گوید بامدادان عدالت را اجرا کنید و از دست ستمگر غارت‌شده رهایی بخشید. بگذارید خشم من چون آتش شعله‌ور شود و بسوزد و کسی به سبب اعمال زشت شما آن را خاموش نکند.

اینک، ای ساکن دره، ای صخره‌ی دشت، خداوند می‌گوید: من علیه تو هستم. ای کسانی که می‌گویید چه کسی بر ما فرود آید یا به مسکن‌های ما وارد شود، شما را بر اساس ثمرات اعمالتان مجازات خواهیم کرد. بنابراین خداوند به بنی‌اسرائیل یا بنی‌یهودا هشدار داد که من شما را بر اساس اعمالتان برکت خواهیم داد یا مجازات خواهیم کرد، اما خداوند همین کلام را به خاندان داوود می‌دهد.

صبح زود عدالت را اجرا کن. اگر آنچه را که درست و عادلانه است انجام دهی، تو را برکت خواهم داد. اجازه خواهم داد نسل تو ادامه یابد.

در مزمور ۷۲، در دعایی برای سلیمان، مزمورنویس می‌گوید که سلطنت پادشاه داوود، هنگامی که او عدالت را اجرا می‌کرد، هنگامی که او از فقرا و نیازمندان مراقبت می‌کرد، باعث رونق زمین می‌شد. مانند باران و شب‌نم که زمین را طراوت می‌بخشید. متأسفانه، پادشاهان زمان ارمیا دقیقاً برعکس آن تصویر ایده‌آل خواهند بود.

تأکید دیگری بر ماهیت مشروط وعده‌هایی که خداوند به داوود داده است، وجود دارد، مبنی بر اینکه اگر این پادشاهان قرار است در زمان ارمیا حکومت و سلطنت کنند، اگر قرار است مورد برکت خداوند قرار گیرند، پس باید از فرامین عهد خدا اطاعت کنند. در آیه ۱، فصل ۲۲، خداوند به ارمیا می‌گوید، به خانه پادشاه یهودا برو و در آنجا این کلام را بگو و به او بگو، ای پادشاه یهودا که بر تخت داوود نشسته‌ای، تو و بندگان و قومت که از این دروازه‌ها وارد می‌شوید، کلام خداوند را بشنوید. این پیام به همان اندازه که برای مردم صدق می‌کند، برای پادشاه نیز صدق می‌کند.

خداوند چنین می‌گوید: عدالت و انصاف را رعایت کنید و از دست ظالم و غارت‌شده‌هایی بخشید و به غریب، یتیمان و بیوه‌زنان ظلم و ستم روا مدارید و خون بی‌گناهان را در این مکان نریزید. و این هم شرط آیه زیرا اگر واقعاً از کلام اطاعت کنید، پادشاهانی از دروازه‌های این خانه وارد خواهند شد که بر تخت ۴: داوود خواهند نشست، سوار بر ارابه‌ها و اسب‌ها و خدمتگزاران و قوم خود.

اما، آیه ۵، اگر از این سخنان اطاعت نکنید، به ذات خود سوگند یاد می‌کنم، خداوند می‌گوید، که این خانه ویران خواهد شد. بنابراین، پادشاهانی که بر تخت سلطنت نشسته‌اند، باید انتخاب واقعی انجام دهند. اگر اطاعت کنند، برکت خواهند یافت.

اگر آنها نافرمانی کنند، این احتمال وجود دارد که خداوند خاندان داوود را مورد لعنت قرار دهد. مشکل این است که تا این زمان در تاریخ یهودا، آنها از آسیب‌های زیادی در امان مانده‌اند. خداوند آنقدر تلاش کرده است تا مطمئن شود که نسل داوود ادامه می‌یابد که آنها وعده‌های خدا به خاندان داوود را به عنوان یک تضمین مطلق در نظر گرفتند.

خدا در هر صورت از ما مراقبت خواهد کرد. و بله، این گفته‌های مهم در مورد اطاعت وجود دارد، اما خدا ما را حفظ خواهد کرد، و خدا در هر صورت از ما محافظت خواهد کرد. دوباره یک متن دیگر وجود دارد که بر همین موضوع در ارمیا فصل ۱۷ تأکید می‌کند.

من فقط چند آیه آنجا می‌خوانم. آیه ۲۴ این را به مردم می‌گوید. اما اگر به من گوش دهید، خداوند می‌گوید و در روز سبت هیچ باری از دروازه‌های این شهر وارد نکنید، بلکه روز سبت را مقدس نگه دارید و در آن، هیچ کاری نکنید، آنگاه پادشاهان و شاهزادگانی که بر تخت داوود نشسته‌اند، سوار بر ارابه‌ها و اسب‌ها، مقامات آنها، مردان و غیره، از دروازه‌های این شهر وارد خواهند شد.

باز هم، قدرت و حکومت و سلطه‌ی نسل داوود توسط وعده‌های عهد تضمین نشده است. در اینجا یک عنصر مشروط وجود دارد که اگر آنها از خدا نافرمانی کنند، می‌توانند به شدت مجازات شوند. و پیام ارمیا حتی تا جایی است که خدا آنها را از تخت سلطنت برکنار خواهد کرد.

و این دقیقاً همان چیزی است که در طول زندگی و در دوران خدمت ارمیا اتفاق می‌افتد. ارمیا در زمان پنج پادشاه که بر تخت یهودا سلطنت می‌کردند، خدمت کرد. و چیزی که فکر می‌کنم می‌توانیم در اینجا تصور

کنیم این است که خاندان داوود و تمام تاریخ گذشته آن سرانجام به نقطه‌ای از شرارت رسیده است که خدا می‌گوید دیگر اجازه نخواهد داد آنها بر تخت سلطنت بمانند.

آنها دیگر نمی‌توانند امتیاز حکومت بر قوم خدا را داشته باشند. آنها دیگر نمی‌توانند مقام نایب‌السلطنه بودن که حکومت خدا را بر روی زمین اجرا می‌کنند را داشته باشند. بنابراین، بیایید نگاهی به این پنج پادشاه بیندازیم.

ما خیلی مثبت شروع می‌کنیم. اولین پادشاهی که ارمیا قرار است در طول سلطنتش به او خدمت کند، یوشیا است که از سال ۶۴۰ قبل از میلاد تا ۶۰۹ قبل از میلاد در یهودا سلطنت کرد.

ارمیا در بیست و هفتمین سال خدمت یوشیا به پیامبری فراخوانده می‌شود. بنابراین، چیزی حدود سیزدهمین سال سلطنت یوشیا، ۶۲۶ قبل از میلاد. بنابراین، نکته‌ای که باید در مورد یوشیا درک شود این است که یوشیا آخرین پادشاه خداترس در ملت یهودا است.

او در هشت سالگی به سلطنت می‌رسد. تصورش را بکنید. اما او توسط مشاوران، کاهنان و افرادی بسیار خداترس هدایت می‌شود که به او کمک می‌کنند و او را در مسیر درست هدایت می‌کنند.

سپس، تنها چند سال پس از آغاز خدمت ارمیا، طوماری از کتاب شریعت، کتاب تثنیه یا سایر بخش‌های شریعت موسی پیدا می‌شود که هنگام تعمیرات معبد پیدا می‌شود. و آنها این طومار را می‌خوانند؛ متوجه اهمیت آن می‌شوند و پیام را به پادشاه می‌برند. پادشاه جامه خود را پاره می‌کند زیرا متوجه می‌شود که یهودا چقدر از قوانین خدا و معیارهای عدالت و راستی خدا دور شده است.

و به همین دلیل و اتفاقاتی که حتی قبل از آن رخ داده است، یوشیا تصمیم می‌گیرد که ملت را در مسیری خدایی رهبری کند. و بنابراین می‌توانیم تصور کنیم که با شروع خدمت ارمیا، اشارات مستقیم بسیار کمی به یوشیا در کتاب ارمیا وجود دارد. اما می‌توانیم تصور کنیم که این دو مرد با یکدیگر هماهنگ بودند.

ارمیا مردم را به بازگشت به سوی خداوند فرا می‌خواند. او این دعوت را حتی به قبایل شمال نیز گسترش می‌دهد، با این احتمال که یوشیا اسرائیل و یهودا را دوباره به هم پیوند دهد. امید واقعی وجود دارد زیرا یوشیا یک احیای الهی را رهبری می‌کند.

یک تجدید حیات وجود دارد. بت‌ها برداشته می‌شوند. معبد دره هنوم که به خدایان دروغین اختصاص داده شده بود، مورد بی‌حرمتی قرار گرفته و سوزانده می‌شود و به محل دفن زباله تبدیل می‌شود.

یوشیا در زندگی خود تعهد عمیقی به اطاعت از خدا داشت. در ارمیا فصل ۲۲، که پیامی است خطاب به این پادشاهان پایانی یهودا که در زمان خدمت ارمیا سلطنت می‌کردند، او به پادشاهانی که پس از یوشیا می‌آیند می‌گوید که یاد بگیرند مانند پدرشان عدالت را تمرین و اجرا کنند. و بنابراین، ارمیا و یوشیا، می‌توانیم تصور کنیم که آنها در هماهنگی کار می‌کنند.

به نظر می‌رسد اوضاع در جهت مثبتی پیش می‌رود. پیامبر مردم را به سوی خدا فرا می‌خواند. پیامبر دیگری به نام صفنیا نیز در این مدت موعظه می‌کند.

به نظر می‌رسد که او نوعی نفوذ بر یوشیا داشته و باعث وقوع این اصلاحات نیز شده است. و به نظر می‌رسد که اوضاع در جهت بسیار مثبتی پیش خواهد رفت. با این حال، در سال ۶۰۹ قبل از میلاد، یوشیا تصمیم سرنوشت‌سازی می‌گیرد.

و او این تصمیم را واقعاً سرنوشت‌ساز هم می‌گیرد. هر چقدر هم که حکومتش مثبت بوده باشد، و تصور کنید این مرد ۳۹ ساله باشد، هنوز در شور و نشاط زندگی است، تصمیم بدی می‌گیرد. او تصمیم می‌گیرد که درگیر امور بین‌المللی شود که شامل جنگ مصر و آشور علیه بابل می‌شود.

یوشیا معتقد است که اگر امپراتوری آشور سرانجام سقوط کند، جنبش استقلال او توسط آن حمایت و پشتیبانی خواهد شد. بنابراین، برخلاف توصیه خدا، او تصمیم می‌گیرد که علیه مصری‌ها بجنگد، زیرا آنها برای کمک به آشوری‌ها در نبردشان با بابلی‌ها به آنجا رفته بودند. در نتیجه، یوشیا در مگیدو به شدت زخمی شد.

و در اوج زندگی، یهودا آخرین پادشاه خداترس خود را از دست داد. و همانطور که به این داستان نگاه می‌کنیم و از این نقطه به بعد، هر یک از حاکمانی که پس از یوشیا می‌آیند، پسرانش و برادرش، در مورد آنها گفته خواهد شد که آنها کاری را انجام دادند که در نظر خداوند بد بود. بنابراین، اصلاحاتی که رخ داد، احیاء، تجدید حیات، ارمیا در ابتدای خدمتش فکر می‌کرد، به نظر می‌رسد که یک بازگشت مثبت به خدا، پاسخ به صفنیا در خدمتش، کتاب قانون، همه آن دستاوردها، همه اینها وقتی یوشیا در نبرد کشته می‌شود، تغییر خواهد کرد.

در کتاب دوم تواریخ آمده است که ارمیا، در زمان مرگ یوشیا در مجدو، برای پادشاه مرثیه سرود. و زمانی بود که افرادی که به سن و سال کافی برای به خاطر آوردن ترور کنندی و مرگ یک رئیس جمهور جوان رسیده بودند، سوگواری واقعی را تجربه می‌کردند. مطمئنم که در یهودا نیز اوضاع به همین منوال بود.

و علاوه بر آن، این رهبر خداترس وجود داشت که از تخت سلطنت برکنار شد. بنابراین، پس از مرگ یوشیا دومین پادشاهی که قرار است در زمان خدمت ارمیا به سلطنت برسد، و او فقط برای مدت کوتاهی آنجا خواهد بود، پادشاه یهوآحاز است که با نام شالم نیز از او یاد می‌شود. شالم پادشاهی است که بلافاصله پس از مرگ پدرش بر تخت سلطنت قرار می‌گیرد.

به یاد داشته باشید، مصریان کسانی بودند که یوشیا را در نبرد کشتند. وقتی مصریان پس از نبرد با آشوریان و بابلی‌ها به مصر بازگردند، از طریق سرزمین یهودا بازخواهند گشت و یهوآحاز را از تخت سلطنت برکنار خواهند کرد، احتمالاً به این دلیل که احساس می‌کنند او سیاست‌های پدرش را که حمایت از بابل بود ادامه خواهد داد و برادر دیگری را به جای او بر تخت سلطنت خواهند نشاند. اتفاقی که برای یهوآحاز می‌افتد این است که او را به عنوان اسیر به مصر می‌برند.

بنابراین، پس از سه ماه بر تخت نشستن، مصریان او را از تخت پایین کشیدند و برادرش، یهوایقیم، را به جای او نشانند. ارمیا نبی در مورد یهوآحاز، شالمیم، چنین می‌گوید. به یاد داشته باشید که در پادشاهان آمده است که او آنچه را که در نظر خداوند پلید بود، انجام داد.

و ما دقیقاً نمی‌دانیم که این شامل چه چیزی می‌شود، اما آن الگو، آن شخصیت، قبل از رسیدن او به سلطنت در زندگی‌اش تثبیت شده بود. در آن دوره کوتاه هیچ اتفاقی نیفتاد که آن را تغییر دهد. و بنابراین این چیزی است که ارمیا در مورد شالم یا یهوآحاز می‌گوید.

خداوند درباره شالم، پسر پادشاه یهودا که به جای پدرش یوشیا در آنجا سلطنت کرد و از این مکان رفت چنین می‌گوید: او دیگر به اینجا باز نخواهد گشت. بلکه در جایی که او را به اسیری برده‌اند، در آنجا خواهد مرد و دیگر هرگز این سرزمین را نخواهد دید. بنابراین ارمیا هیچ امیدی ندارد که یهوآحاز هرگز از سرزمین مصر بازگردد.

و او در آنجا به عنوان اسیر درگذشت. ما واقعاً چیز بیشتری در مورد او نمی‌دانیم. این پایان داستان اوست.

و پس از سه ماه، این مرد که در نظر خداوند پلید بود، برکنار و برده شد. خب، ما فکر می‌کنیم، شاید احتمال دارد برادر دیگری به تخت سلطنت بنشیند. او یهوایقیم است.

شاید این احتمال وجود داشته باشد که یهوایقیم پادشاهی خداترس باشد. یهوایقیم در سال ۶۰۹ به تخت سلطنت می‌رسد. و او تا حدود سال ۵۹۷ سلطنت می‌کند.

وقتی بابلی‌ها شهر را تصرف کردند، او دیگر بر تخت سلطنت نبود. بنابراین، به مدت ۱۲ سال، یهوایقیم در زمان وزارت ارمیا بر یهودا سلطنت خواهد کرد. نکته تأسف بار این است که پادشاهان همان چیزی را که در مورد یهوایقیم می‌گویند، در مورد یهوایقیم نیز خواهند گفت.

او آنچه را که در نظر خداوند پلید بود، انجام داد. فراتر از آن، یهوایقیم قرار است تصمیمات سیاسی بسیار بدی بگیرد. به یاد داشته باشید، او توسط مصریان بر تخت سلطنت نشسته است.

این سال ۶۰۹ پیش از میلاد است. در سال ۶۰۵ پیش از میلاد، بابلی‌ها مصریان را در کرکمیش شکست خواهند داد و به قدرت غالب در خاور نزدیک باستان تبدیل خواهند شد. یهوایقیم بین وفاداری به مصر و وفاداری به بابل در نوسان خواهد بود؛ آنها کسانی بودند که او را در وهله اول بر تخت سلطنت نشانند.

و چیزی که قرار است اتفاق بیفتد این است که هر زمان که واقعاً به او تحمیل شود، وفاداری خود را به بابل نشان خواهد داد. اما او همیشه مخفیانه در قلبش این احتمال را مطرح می‌کند که شاید مصری‌ها بتوانند به ما کمک کنند و ما را از این وضعیت با بابلی‌ها بیرون بیاورند. و بنابراین، او مدام در حال تغییر است. وفاداری به بابل، وفاداری به مصر.

در سال ۶۰۲، این موضوع به چنان مشکلی تبدیل شد که در دوم تواریخ ۳۶.۶ آمده است که پادشاه بابل به اورشلیم آمد، یهوایقیم را به زنجیر کشید و او را دستگیر کرد. او یک رعیت بی‌وفا بود. اما قبل از اینکه او را به بابل بازگرداند، یهوایقیم به دلایلی او را متقاعد کرد که وفادار خواهد ماند.

او در اینجا لحظه‌ای به عیسی مسیح نزدیک می‌شود، جایی که می‌فهمد، من باید به بابلی‌ها وفادار باشم. و بنابراین، موقتاً، وفاداری خود را به بابلی‌ها می‌دهد. آنها به او اجازه می‌دهند که بر تخت سلطنت بماند، اما سپس در سال‌های ۵۹۸، ۵۹۹، مدت کوتاهی پس از این، یهوایقیم دوباره به دنبال راهی برای خروج از زیر سلطه بابلی‌ها است.

این امر منجر به دومین تصرف شهر اورشلیم در سال ۵۹۷ میلادی خواهد شد. ما در مورد آن در دوم پادشاهان، فصل ۲۴، آیات ۱۰ تا ۱۷ می‌خوانیم. در درس قبلی، همچنین دیدیم که تصرف اورشلیم و برکناری پادشاه یهودا از تخت سلطنت در تواریخ بابلی نیز ثبت شده است.

بنابراین یهوایقیم کاری را انجام داد که در نظر خداوند پلید بود. یهوایقیم تصمیمات سیاسی احمقانه و نادرستی گرفت، اما چیزهای دیگری هم در کتاب ارمیا می‌آموزیم که به نظر من عمق شرارت این مرد را برای ما منعکس می‌کند. و وقتی به کتاب ارمیا فکر می‌کنم، دشمن اصلی ارمیا، یهوایقیم پادشاه بود.

خصوصیت بین این دو مرد آنقدر زیاد است که در هیچ کجای کتاب وجود ندارد که آنها حتی یک بار هم با یکدیگر ملاقات کرده باشند. در سراسر عهد عتیق، انواع و اقسام رویارویی‌ها بین پادشاهان و پیامبران را داریم. ما الیاس و اخاب را داریم.

ما اشعیا و آحاز را داریم. در کتاب ارمیا، او را در حال مشورت با صدقیا می‌بینیم، اما حتی یک بار هم پیش نیامده که یهوایقیم و ارمیا رو در رو با یکدیگر ملاقات کنند. و من فکر می‌کنم دلیلش این است که به دلیل خصوصیت بین این دو مرد، قرار نبود این اتفاق بیفتد.

حال، این چیزی است که ارمیا در باب ۲۲، آیات ۱۳ تا ۱۷، در مورد یهوایقیم می‌گوید. من فکر می‌کنم این متن به ما بینشی در مورد شخصیت این مرد می‌دهد. او به عنوان رهبر یهودا چگونه بود؟ به یاد داشته باشید، موج اول تبعیدیان قبلاً از بین رفته است.

تهدید و احتمال تبعید بیشتر، بحران نظامی بسیار واقعی است. این چیزی است که ارمیا در مورد یهوایقیم، فصل ۲۲، آیه ۱۳ می‌گوید: وای بر کسی که خانه خود را با بی‌انصافی و بالاخانه خود را با بی‌عدالتی می‌سازد کسی که همسایه خود را به رایگان به خدمت خود وا می‌دارد و مزد او را نمی‌دهد، کسی که می‌گوید، من برای خود خانه‌ای بزرگ با بالاخانه‌های وسیع خواهم ساخت، کسی که برای آن پنجره‌ها می‌تراشد، آن را با چوب سرو می‌پوشاند و با شنگرف رنگ می‌کند.

آیا فکر می‌کنی چون در سرو رقابت می‌کنی، پادشاهی؟ آیا پدرت نمی‌خورد و نمی‌نوشید و عدالت و راستی را به جا نمی‌آورد؟ این یوشیا است. پس، برای او خوب بود. او به فقرا و نیازمندان رسیدگی می‌کرد.

پس خوب بود. آیا این برای شناختن من نیست، خداوند می‌گوید؟ اما شما چشم‌ها و دل‌هایی دارید که فقط برای سود نامشروع، ریختن خون بی‌گناهان و اعمال ظلم و خشونت هستند. بنابراین، یوشیا آرمانی را که قرار بود یک پادشاه داشته باشد، محقق کرده بود.

مزمور ۷۲. او به فقرا اهمیت می‌دهد، به ستمدیدگان اهمیت می‌دهد، به نیازمندان اهمیت می‌دهد. این مانند باران و شبنم است که ملت را برکت می‌دهد.

از طرف دیگر، یهوایقیم، وقتی این بحران وجود دارد، وقتی مردم برای غذا، برای بقاء، برای منابع در تلاش هستند، یهوایقیم در حال انجام یک پروژه بازسازی در معبد خود است. و او معبد را بزرگتر و بهتر می‌کند. او دیوارها را قاب‌بندی می‌کند. او به تجمل و آسایش خود می‌افزاید.

ارمیا می‌گوید، آیا این نوع پاسخی است که خدا از رهبر یهودا می‌خواهد؟ و پاسخ واضح است که نه. او اصل را نقض کرده است. بنابراین، ما بینش بیشتری به دست می‌آوریم.

این فقط مردی نیست که در نظر خداوند پلید عمل کرده باشد. او مردی است که غرق در منافع خودخواهانه خود است. بابل قرار بود بیاید و مردم را سرکوب کند و آنها را به بندگی و بردگی بکشاند.

یهوایقیم، در واقع، به نوعی، مانند فرعون در زمان خروج عمل می‌کرد، زیرا او آنها را در بندگی و ظلم قرار می‌داد تا کاخ خود را بازسازی کند. خب، این کمی در مورد شرارت و تباهی یهوایقیم است. همه چیز به اینجا ختم نمی‌شود، زیرا یهوایقیم همچنان مردی است که کاملاً از کلام خدا متنفر است.

و به نظر من در زندگی یهوایقیم، خصوصیتی نسبت به پیامبران خدا وجود دارد که به اندازه هر پیامبر دیگری که در عهد عتیق می‌بینیم، یا هر پادشاه دیگری که در عهد عتیق می‌بینیم، شدید است. فکر می‌کنم همه ما

گاهی اوقات وقتی سعی کرده‌ایم مسیح را با کسی به اشتراک بگذاریم، واکنش یا پاسخی داشته‌ایم که کسی واقعاً نسبت به آن عصبانی و خصمانه می‌شود. این به طور کلی به این معنی است که ما به بخشی از زندگی آنها ضربه زده‌ایم.

ما به یک نقطه حساس دست زده‌ایم. و من معتقدم که این همان چیزی است که در زندگی یهوایقیم اتفاق افتاد. کلام خدا با او روبرو شد.

و در نتیجه، او اغلب وقتی این را می‌شنید، بسیار خصمانه و متخاصم می‌شد. اولین نمونه از این موضوع را در ارمیا فصل ۲۶ می‌بینیم. و به نظر می‌رسد این واقعه خاص در اوایل سلطنت یهوایقیم، کمی پس از زمانی که او در سال ۶۰۹ پادشاه شد، اتفاق افتاده است.

در ارمیا فصل ۲۶ آیه ۲۰ آمده است که پیامبر دیگری در اورشلیم و یهودا وجود داشته است. ما اطلاعات زیادی در مورد او نداریم. نام او اوریا است.

و اوریا، درست مانند ارمیا، درباره داوری که خدا قصد داشت نازل کند، هشدار می‌داد. این را می‌گوید، او علیه این شهر و علیه این سرزمین نبوت کرد. و با کلماتی مانند کلمات ارمیا می‌گوید.

بنابراین، اوریا یک کپی از ارمیا است. و یهوایقیم این پیام را می‌شنود و از این بابت عصبانی می‌شود. و آنقدر خشمگین می‌شود که می‌خواهد این پادشاه را بکشد.

اوریا، از ترس جاننش، به مصر فرار می‌کند تا هر کاری که از دستش بر می‌آید انجام دهد تا از دست این پادشاه شرور فرار کند. به یاد داشته باشید، او حتی نمی‌تواند با ارمیا در یک اتاق باشد. اما در نهایت، یهوایقیم از ارتباطات سیاسی خود با مصر استفاده می‌کند.

و در آیه ۲۲ می‌گوید که یهوایقیم مردانی را به مصر فرستاد. و این مردان که مأموران او هستند، پایین رفتند در آیه ۲۳، آنها اوریا را از مصر گرفتند و او را نزد یهوایقیم پادشاه آوردند، که او را با شمشیر کشت و جسدش را در گورستان مردم عادی انداخت.

خب، واکنش یهوایقیم به کلام خدا چیست؟ خشم فوری، مخالفت شدید و آزار و اذیت فرستاده خداوند، در عهد جدید به یاد دارید که عیسی به مردم اورشلیم می‌گوید وقتی از پیام او عصبانی هستند، اورشلیم، اورشلیم، شما پیامبران را می‌کشید. و از خون هابیل در کتاب پیدایش گرفته تا خون زکریا در کتاب تواریخ، شما مقصر خون پیامبران هستید.

یهوایقیم مردی بود که واقعاً این کار را کرد. ما انواع و اقسام درگیری‌های خشمگین را می‌بینیم: ایزابل و ایلیا، اخاب و ایلیا، اخاز و اشعیا. اما موارد بسیار کمی وجود دارد که واقعاً می‌بینیم پادشاهی پیامبری را به قتل می‌رساند.

ما این را در زندگی یهوایقیم داریم. حالا، چهار سال بعد، قرار است شاهد حادثه دیگری باشیم. در سال ۶۰۵ قبل از میلاد، پس از اینکه ارمیا بیش از ۲۰ سال موعظه کرد، خدا به او دستور داد تا طوماری از پیشگویی‌های خود بنویسد.

و از آنجا که این یک وضعیت نسبتاً خطرناک است، ارمیا در خفا می‌ماند. و کاتب ارمیا، باروک، آن طومار را می‌گیرد. او سخنان داوری را رونویسی می‌کند.

او به معبد می‌رود. آن را می‌خواند. مقاماتی آنجا هستند که پیام را می‌شنوند و متوجه می‌شوند که این موضوع جدی است.

ما باید آن را نزد پادشاه ببریم. بنابراین، آنها طومار را نزد پادشاه می‌برند. آنها به حرفشان گوش می‌دهند.

آنها شروع به خواندن این نوشته می‌کنند. نوشته شده که پادشاه در آپارتمان راحت خود در طبقه بالا نشسته است. شومینه در حال خاموش شدن است.

ما به ۲۲ برمی‌گردیم. ما او را در حال بازسازی کاخش به یاد می‌آوریم. و او آنجاست.

و می‌گوید، همانطور که کلمات داوری را برایش می‌خوانند، هیچ ترسی وجود ندارد. هیچ پاسخی به خدا وجود ندارد. هیچ فروتنی وجود ندارد.

توبه‌ای در کار نیست. در عوض، می‌گوید وقتی کلمات طومار را برایش می‌خوانند، چاقویی برداشت و آن را ستون به ستون برید و در آتش انداخت. پس این یهویاقیم است.

و این سومین پادشاه از ۶۰۹ تا ۵۹۷ است. حال، کمی بعد به داستان ارمیا و طومار و یهویاقیم در فصل ۳۶. نگاهی خواهیم انداخت. اما می‌خواهم دوباره پدر یهویاقیم، یوشیا، را به شما یادآوری کنم.

در دوم پادشاهان ۲۲، انبیا و مقامات طوماری را نزد پادشاه می‌آورند که پادشاه باید آن را بشنود. این طومار تازه کشف شده است. این قانون خداست.

مدتی است که فراموش شده است. اما یوشیا آن را تشخیص می‌دهد. و می‌گوید که او خود را فروتن کرد.

جامه خود را پاره کرد. از خداوند ترسید. توبه کرد.

او پاسخ داد. این متن در تضاد کامل با آنچه در فصل ۳۶ آمده است، قرار دارد. یهویاقیم از خداوند نمی‌ترسد.

به جای پاره کردن لباس‌هایش، طومار را پاره می‌کند. و به جای سوزاندن بت‌ها و همه چیز، می‌گوید که او کلام خدا را می‌سوزاند. یهویاقیم معتقد بود که با اقتدار و قدرت سلطنتی خود می‌تواند کلام خدا را کنار بگذارد.

او قرار بود خلاف این را بفهمد. بنابراین، یهویاقیم از سال ۶۰۹ تا ۵۹۷ سلطنت کرد. او دشمن اصلی ارمیا است.

و من واقعاً معتقدم که در آن زمان او طومار را نابود کرد، اگر می‌توانست ارمیا را به دست آورد، اگر می‌توانست کاتب ارمیا، باروک، را به دست آورد، همان کاری را که با اوریا کرد، با آنها نیز می‌کرد. پادشاه چهارمی وجود دارد که جانشین یهویاقیم می‌شود. پسرش، یهویاکین، در واقع در سال ۵۹۷، زمانی که بابلی‌ها شهر را تصرف کردند، بر تخت سلطنت بود.

و یهویاکین ۱۸ سال دارد. پدرش تنها چند ماه قبل از این اتفاق فوت کرده است. برخی می‌گویند ما از شرایط مرگ یهویاکین بی‌اطلاع هستیم.

برخی می‌گویند شاید برخی از مردم یهودا او را ترور کرده یا به قتل رسانده‌اند تا بابلی‌ها را آرام کنند. شاید اگر از شر این پادشاه یاغی خلاص شویم، بابلی‌ها ما را به حال خود رها کنند. اما یهوایکین در سال ۵۹۷ به سلطنت می‌رسد.

او ۱۸ سال دارد. اما باز هم، به ما می‌گوید که او کاری را انجام داد که در نظر خداوند پلید بود. و آن ویژگی و آن شخصیت، درست مانند کاری که یهوایکین انجام داد، آن ویژگی، نوع شخصیت او را مشخص می‌کند.

و بنابراین، او در سال ۵۹۷، زمانی که نبوکدنصر و بابلی‌ها شهر را تصرف کردند، بر تخت سلطنت نشست. و من نمی‌توانم فشار و ترس و چیزهایی را که یهوایکین متحمل شد، تصور کنم. او همچنین با نام کونیا شناخته می‌شود.

اما وقتی بابلی‌ها وارد شهر می‌شوند، وقتی شهر را تصرف می‌کنند، یهوایکین به اسارت برده می‌شود. او زندانی بابلی‌ها می‌شود و به همراه موج دوم تبعیدیان که شامل حزقیال و گروه بزرگی از مردم یهودا بود، برده می‌شود. او نیز درست مانند یهوایکیم، بقیه عمر خود را در اسارت خواهد گذراند.

حالا در این بخش، متنی در مورد یهوایکین وجود دارد که در ارمیا فصل ۲۲ خطاب به پادشاهان یهودا نوشته شده است، و این پیامی از داوری است. و این پیام داوری، باز هم، بر اساس این واقعیت است که کونیا یا یهوایکین کاری را انجام داد که در نظر خداوند پلید بود. متن از این قرار است.

آیه ۲۴، به حیات من قسم، خداوند می‌گوید، اگرچه گُنیا یا یهوایکین، پسر یهوایکین، پادشاه یهودا، مُهر دست راست من بودند، اما تو را از میان برمی‌داشتم و به دست کسانی که قصد جان تو دارند، به دست کسانی که از آنها می‌ترسی، حتی به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل، و به دست کلدانیان می‌سپردم. تو و مادری که تو را به دنیا آورده است، به سرزمین دیگری خواهم انداخت، جایی که در آن زاده نشده‌ای و در آنجا خواهی مرد. اما به سرزمینی که آرزوی بازگشت به آن را دارند، به آنجا باز نخواهند گشت.

آیا این مرد، گُنیه، خوار، کوزه‌ای شکسته، ظرفی بی‌اهمیت است؟ چرا او و فرزندانش به سرزمینی که نمی‌شناسند، پرتاب و افکنده شده‌اند؟ ای سرزمین، سرزمین، سرزمین، کلام خداوند را بشنو. سپس، در آیه ۲۲، کلام پایانی داوری علیه یهوایکین، خداوند می‌گوید: این مرد را بی‌فرزند بنویسید، مردی که ۳۰ در روزگار خود کامیاب نخواهد شد، زیرا هیچ یک از فرزندان او موفق نخواهند شد بر تخت داوود بنشینند. و دوباره در یهودا حکومت کنند. بسیار خوب، در اینجا چند تصویر از یهوایکین استفاده شده است.

اول از همه، او با یک کوزه شکسته، یک تکه سفال بی‌ارزش مقایسه می‌شود، و سفال بسیار رایج بود و برای انواع کارها استفاده می‌شد. وقتی کارتان با آن تمام می‌شد، آن را به کناری می‌گذاشتید. یهوایکین مانند یک کوزه معمولی خواهد بود که به کناری انداخته می‌شود.

او بدون فرزند خواهد بود به این معنا که هیچ یک از پسرانش جانشین او نخواهند شد. هیچ یک از پسرانش بر تخت سلطنت نخواهند نشست. به یاد داشته باشید، خدا به داوود گفته بود، من به تو پسر می‌خواهم داد.

من نسل تو را برای همیشه حفظ خواهم کرد. به نظر می‌رسد که این ترتیب در خطر است زیرا یهوایکین پسر می‌خواهد داشت که جانشین او شود یا به جای او بر تخت سلطنت بنشیند. تصویر دیگری که در این متن استفاده شده است این است که یهوایکین با انگشتر خاتم خدا مقایسه شده است.

می‌خواهم فقط یک دقیقه وقت بگذارم و توضیح دهم که منظور ما از انگشتر مهر چیست. مهر، مهر، شخصی پادشاه بود که مورد استفاده قرار می‌گرفت. مهر به عنوان راهی برای ارائه امضا یا اعتبار، روی خاک رس حک می‌شد.

این نمایانگر شخص خود پادشاه بود. و خداوند درباره خاندان داوود می‌گوید، در رابطه‌ای که من با داوود پادشاهان داوودی داشته‌ام، آنها انگشترهای مهر من بوده‌اند. من آنها را پذیرفته‌ام.

من آنها را برگزیده‌ام. آنها نمایان انسانی من هستند. آنها عدالت را برای من اجرا می‌کنند.

آنها بر قوم خدا حکومت می‌کنند. آنها نمایان مسح‌شده‌ی سلطنتی خدا هستند. آنها نماینده‌ی خدا هستند.

اما خداوند با یهوایکین اعلام می‌کند که من آن انگشتر خاتم را خواهم گرفت، آن را از دستم بیرون می‌آورم و دور می‌اندازم. و بنابراین، اقتدار، قدرت، برکت، تمام چیزهایی که تا به امروز با خاندان داوود مرتبط بوده‌اند، خدا آنها را از آنها می‌گیرد. و یهوایکین برده می‌شود و او تا آخر عمرش به عنوان اسیر در بابل رها می‌شود.

حالا، وقتی به ارمیا فصل ۵۲ آیات ۳۱ تا ۳۴ می‌رسیم، آخرین رویداد، آخرین قسمتی که در کتاب ارمیا شرح داده شده است، این همچنین نتیجه‌گیری دوم پادشاهان فصل ۲۵ است. این رویدادی است که ما در آنجا درباره آن می‌خوانیم. به ما می‌گوید که در سال ۵۶۰ قبل از میلاد، یهوایکین درگذشت؛ او ۱۸ سال داشت.

او ۳۷ سال آنجا بوده است. او از زندان بابل آزاد می‌شود و اجازه می‌یابد که بر سر سفره پادشاه غذا بخورد و در مدتی که یهوایکین و پسرانش و مرد ۱۸ ساله‌اش اسیر بودند، بیشتر امیدهایی که مردم یهودا برای هر نوع بهبودی داشتند، به یهوایکین مرتبط بود.

و بنابراین، او شخص مهمی است، حتی اگر زندانی باشد، حتی اگر دیگر پادشاه نباشد، حتی اگر ۱۸ سال داشته باشد و فقط سه ماه آنجا بوده باشد، او نماینده امیدها و آینده‌های نسل داوود است. خب، در ارمیا و در دوم پادشاهان ۲۵، آخرین رویداد کتاب، این پادشاه از زندان آزاد می‌شود و اجازه می‌یابد سر سفره ۵۲ پادشاه غذا بخورد. یک متن بابلی، باز هم، منبع دیگری خارج از کتاب مقدس که آنچه را که در کتاب ارمیا می‌خوانیم تأیید می‌کند، یک متن جیره‌بندی از همین دوره است.

و اشاره می‌کند که به یهوایکین و پسرانش جیره داده می‌شود. و بنابراین، به نظر می‌رسد که با این داستان که با او با مهربانی رفتار شد، به خوبی رفتار شد، اجازه یافت سر سفره پادشاه غذا بخورد و از زندان آزاد شد همخوانی دارد. نکته مهم در این مورد چیست؟ این احتمالاً داستانی از کتاب مقدس نیست که ما زیاد در مورد آن فکر کرده باشیم.

آزادی یهوایکین از زندان، شاید ما حتی واقعاً ندانیم که یهوایکین کیست. به نظر من، این موضوع چه در پادشاهان و چه در ارمیا، نشان دهنده‌ی یک چیز بسیار جزئی و بسیار کوچک است. اما حتی مهربانی که پادشاه بابل در پایان عمرش به این عضو از خاندان داوود نشان داد، یادآوری است، کورسوی امیدی است که خدا هنوز کار خود را با خاندان داوود تمام نکرده است.

می‌توانیم تصور کنیم که نویسنده کتاب مقدس می‌توانسته به سادگی بگوید، یهوایکین را بردند، او زندانی است، او در آنجا مرد، پایان داستان. و جزئیات امیدوارکننده زیادی در مورد بازسازی در کتاب دوم پادشاهان وجود ندارد. داستان به شکلی بسیار ناامیدکننده به پایان می‌رسد.

اما آخرین رویدادی که ذکر شده، آزادی یهوایکین از زندان است. ما داستان بازگشت قوم از تبعید را نمی‌بینیم. تقریباً شبیه یک سریال تلویزیونی است که قبل از پایان یافتن پرده آخر، تمام می‌شود.

اما کتاب پادشاهان در واقع قبل از بازگشت نوشته شده است. و این یک عمل کوچک یادآوری است که خدا هنوز کار خود را با خاندان داوود تمام نکرده است. بنابراین یهوایکین در سال ۵۹۷ از میان برداشته می‌شود.

این دومین اسارت بود. و سرانجام، برای ۱۱ سال آخر تاریخ اسرائیل و یهودا، آنها توسط آخرین عضو از نسل داوود اداره خواهند شد و نام او صدقیا بود. ما در ویدیوی قبلی در مورد صدقیا صحبت کردیم، اما می‌خواهم این را مرور کنم و فقط برای چند دقیقه در مورد این صحبت کنم.

او توسط بابلی‌ها بر تخت سلطنت نشانده شده است. بابلی‌ها در این زمان در سال ۵۹۷ اورشلیم را نابود نمی‌کنند. آنها متقاعد شده‌اند که اورشلیم هنوز می‌تواند یک استان و مکان قابل سکونت تحت حکومت آنها باشد.

و بنابراین آنها صدقیا، پسر دیگر یوشیا، را بر تخت سلطنت نشانده‌اند. اما باز هم، ارزیابی در کتاب پادشاهان، او کاری را انجام داد که در نظر خداوند پلید بود. در کتاب پادشاهان، آنچه یک پادشاه از نظر سیاسی یا نظامی یا اقتصادی به دست می‌آورد اهمیتی ندارد.

در نهایت، این ارزیابی خداست. و این برای همه ما صادق است. اما صدقیا یک حاکم ضعیف است.

او بین تسلیم شدن در برابر بابل و مقاومت در برابر بابل در نوسان است. ارمیا به او می‌گوید که هیچ راهی برای زنده ماندن وجود ندارد. هیچ راهی برای موفقیت در جنگ وجود ندارد.

شما باید تسلیم بابل شوید. وقتی بابلی‌ها بالاخره در سال ۵۸۸ حمله کردند، و این ۱۸ ماه طول کشید، پیام ارمیا تسلیم شدن بود. این تنها راهی است که می‌توانید از نابودی جلوگیری کنید.

در نتیجه، مأموران صدقیا که مقاومت را تشویق می‌کنند، پیوسته با ارمیا مخالفت خواهند کرد. آنها او را به زندان خواهند انداخت. آنها او را در چاه خواهند انداخت.

آنها نمی‌خواهند او پیامش را منتشر کند. و دوباره، با بازگشت به آن بخش در فصل ۳۸، ارمیا داستان سربازان ما را تضعیف می‌کند. او به ما می‌گوید که نمی‌توانیم موفق شویم.

بنابراین، ما باید او را از دیدرس دور نگه داریم. ما باید او را از گوش مردم دور نگه داریم. و صدقیا با این امر موافقت می‌کند و ارمیا را در زندان نگه می‌دارد.

و ما این نوع چیزهای ناامیدکننده را در موارد متعددی می‌بینیم، ارمیا ۲۱، ارمیا ۳۴، ارمیا ۳۷، ارمیا ۳۸، که صدقیا نزد ارمیا می‌آید و می‌گوید، به من بگو چه کار کنم. و خداوند به او می‌گوید و او آن را انجام نمی‌دهد. صدقیا می‌گوید، برای ما دعا کن تا خداوند کار شگفت‌انگیزی انجام دهد.

من فکر می‌کنم او می‌خواهد خدا مداخله کند و او را نجات دهد. اما در عین حال، او شجاعت اطاعت و پیروی از خدا را ندارد. و جالب است که یهوایقیم را در کنار صدقیا قرار می‌دهیم.

آنها در زندان کنار هم قرار گرفته‌اند. یکی از روی خصومت و خشم نافرمانی کرده است و دیگری از روی ضعف و ترس.

اما هر دوی آنها در نهایت به کلام خداوند گوش ندادند. و در نتیجه آن، شهر بابل یا شهر اورشلیم تصرف شد. صدقیا سعی کرد فرار کند، اما توسط بابلی‌ها دستگیر شد.

پسرانش اعدام می‌شوند. خودش کور می‌شود. او را می‌برند و به عنوان زندانی در بابل می‌میرد، زیرا از کلام خداوند نافرمانی کرده و به سخنان ارمیا توجه نکرده است.

با تمام این اوصاف، همانطور که به پایان این تاریخ، بررسی آخرین پادشاهان، نزدیک می‌شویم، به نظر می‌رسد که نسل داوود به پایان رسیده است، و این موضوع شگفت‌انگیزتر می‌کند که ارمیا می‌خواهد بگوید در آینده، شاخه‌ای صالح از نسل داوود ظهور خواهد کرد. ارمیا ۲۳، ارمیا ۳۳. ارمیا فصل ۳۰، هنگامی که خداوند مردم را از یوغ اسارت بابل رهایی بخشد، آنها به داوود، پادشاه خود، خدمت خواهند کرد، زیرا خداوند قرار است نسل داوود را احیا کند.

و بعداً به پیامبری به نام حجی خواهیم پرداخت که پیشگویی ارمیا در مورد انگشتر خاتم را می‌گیرد و به نوه یهوایکین می‌گوید، تو اکنون انگشتر خاتم خداوند شده‌ای. و خداوند آن رهبر داوودی را می‌گیرد، انگشتر را دوباره در انگشتش می‌کند و قدرت و اقتدار را به او بازمی‌گرداند. در نهایت، زروبابل هرگز پادشاه نشد، اما او به کسی که پادشاه خواهد شد و اینکه چگونه خاندان داوود بار دیگر انگشتر خاتم خدا خواهند شد، اشاره کرد.

ما پیام داوری علیه خاندان داوود را در پیام ارمیا می‌بینیم. همچنین وعده‌های امید را می‌بینیم و این برای ما ضروری و مهم است که زمینه و پیشینه تاریخی پیام ارمیا را درک کنیم.

این سخنرانی دکتر گری یتس در چهارمین ارائه خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه چهارم بر پادشاهان نهایی اسرائیل و ارتباط آن با کتاب ارمیا تمرکز خواهد داشت.